

ارزیابی نظام پاسخ‌گذاری تقنینی ایران در قبال برخی جرایم مالی

(در سنجه الگوی بالینی)

بهزاد رضوی فرد

دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Bzoudlaw@gmail.com

حسین نورمحمدی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

hosein.normohamadi96@gmail.com

قابل انتشار در دوره ۲۵، شماره ۶۶ (تابستان ۱۴۰۵) نشریه پژوهش‌های حقوقی

چکیده

بخش قابل توجهی از جمعیت کیفری، مربوط به مرتکبین جرایم مالی از قبیل سرقت و کلاهبرداری است. این پدیده نامطلوب، محصول متغیرهای متعددی از جمله ناکارآمدی نظام پاسخ‌گذاری است. الگوی بالینی در مواجهه با چنین شرایطی، پاسخ دهی مبتنی بر «حالت خطرناک» را پیشنهاد می‌نماید. این الگو، مدعی در اختیار داشتن سنجه‌هایی در تشخیص «حالت خطرناک» و «پاسخ مناسب» به آن است. حال سوال این است که نظام پاسخ‌گذاری فعلی، در فرایند تشخیص این دو مفهوم، متأثر از کدام سنجه‌های بالینی، و این سنجه‌ها چه پیامدهایی داشته است؟ در پاسخ: بنظر می‌رسد در احراز حالت خطرناک، صرفاً به دو سنجه «شیوه ارتکاب جرم» و «تداوم مقید به زمان بزهکاری» متکی و در نفی حالت خطرناک نیز بر دو سنجه «فقدان سابقه مؤثر کیفری» و «نصاب معین مالی»، متمرکز است، این در حالی است که سنجه‌های مذکور به دلیل بازتاب ناقص تقنینی، کارکرد تشخیصی قطعی ندارند. به عنوان مثال، تعداد قابل توجهی از بزهکاران با وجود «سوابق متعدد»، اما «غیر مؤثر کیفری»، خطرناک محسوب نمی‌شوند. در بخش پاسخ دهی نیز، با وجود پاسخ‌های متغیر ثانوی، متأثر از الگوی کلاسیک بالینی لمبروزو، با محوریت حذف بزهکار، تقدم تقنینی با سطوح اولیه پاسخ شامل مجازات‌های حبس و ناتوان‌کننده‌های تکمیلی است. لذا در نظام پاسخ‌گذاری فعلی به دلیل خطا در تشخیص حالت خطرناک و پاسخ متناسب به آن، این امکان وجود دارد که بزهکاران اتفاقی پاسخ حبس و بزهکاران سرسخت، پاسخ‌های اصلاحی دریافت نمایند.

کلمات کلیدی: پاسخ‌های تقنینی، الگوی بالینی، جرایم مالی، سنجه‌های بالینی، حالت خطرناک.

یکی از چالش‌های نظام عدالت کیفری، نرخ بالای جمعیت کیفری در جرایم شایع مالی از قبیل سرقت، کلاهبرداری و صدور چک غیر قابل پرداخت است. این پدیده علاوه بر اینکه به عنوان یک شاخص منفی در ارزیابی نظام عدالت کیفری مورد استناد قرار می‌گیرد، بخش قابل توجهی از توان ساختار قضایی را مستهلک نموده است به گونه‌ای که امروزه سخن از میزان تاب آوری نظام عدالت کیفری و نهادهای تابعه آن مانند سازمان زندان‌ها به میان آمده است. بنابراین طبیعی است که این پدیده، در اولویت سیاست گذاری های جنایی قرار گیرد، اما رویکرد غیرکارشناسی نسبت به این پدیده نامطلوب، به آرمان سیاست جنایی یعنی کاهش جمعیت کیفری منتهی نگردیده است. یکی از رویکردهای آسیب شناختی به این معضل خود خواسته و خود ساخته، معطوف به ارزیابی سطح کارآمدی نظام پاسخ گذاری، با استفاده از سنجه های الگوی بالینی است. تاکید بر سنجه‌های بالینی در ارزیابی نظام پاسخ گذاری بر این مهم استوار است که این الگوی جرم‌شناختی، بر پارادایمی عینی بنا شده است. از طرفی در پیشینه تحقیق نیز، اثری که به طور مشخص به موضوع این پژوهش پرداخته باشد مشاهده نگردید که این گزاره، اهمیت بحث در خصوص این موضوع را دوچندان نموده است. با تاکید و تحلیل داده‌ها مقدماتی پیشین، لاجرم این سوال به ذهن مخاطب خطور خواهد کرد که: آیا پاسخ‌های پیش‌بینی شده قانونی در رابطه جرایم مالی، قادر به مواجهه موثر با سارقان و کلاهبرداران می‌باشد؟ در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای، پاسخ‌های حقوقی-تقنینی به این جرایم، به عنوان یکی از سطوح راهبردی در کنترل بزهکاری، تبیین، نقاط ضعف و قوت احتمالی آن بر اساس سنجه‌های بالینی شناسایی و پیشنهادات مشخصی به منظور رفع خلأهای موجود ارائه گردیده است. لازم به ذکر است در چهارچوب رویه های پژوهشی و با توجه به ضرورت تبیین مفاهیم، تشریح چالش و در نهایت ارزیابی وضع موجود و راهکارهای پیش رو، این تحقیق در سه بخش کلی ارایه خواهد شد. در بخش اول، الگوی بالینی، گونه ها و هنجارهای جرم شناسانه آن، به عنوان متغیر مستقل تحقیق تبیین خواهد شد و در ادامه، بخش دوم به استحصالی و احصاء سنجه های گفتمان بالینی اختصاص خواهد یافت و در نهایت بخش سوم به کیفیت اثرپذیری نظام پاسخ گذاری از گونه های بالینی، پیامدهای آن و راهکار برون رفت از شرایط موجود اختصاص یافته است.

گفتار اول- گونه های الگوی بالینی

گفتمان اخلاق محور و فایده گرای فلاسفه قرن هجدهم و رهیافت مبتنی بر بازدارندگی آنان که با بی‌توجهی آشکار به شخصیت بزهکار شناخته می‌شود،^۱ با انتقادات گسترده‌ای مواجه و زمینه انتقال تمرکز مطالعاتی از جرم به مجرم را با عنوان امروزی جرم‌شناسی فراهم نمود. در این گفتمان، بزهکاران کلیشه‌های ثابت و پایدار جنایی محسوب نمی‌شوند و الگوی یکسان پاسخ به جرم، قادر به مهار آنها نمی‌باشد، لذا اصل فردی شدن پدیده جنایی و تفرید کیفی-کمی پاسخ‌ها، مورد توجه قرار گرفت. این روش مطالعاتی که بعدها به الگوی بالینی مشهور شد،^۲ به جهت کارکردی و پیامدهای انتظاری، از گونه‌های کاربردی و از حیث قدمت رهیافت مطالعاتی آن، از قدیمی‌ترین گونه‌های جرم‌شناسی است.^۳ خاستگاه این روش مطالعاتی، به علوم پزشکی باز می‌گردد. در این دوره، غلبه گفتمان علوم تجربی و تقارن آن با تحولات حقوق جنایی، به پزشکی شدن جرم^۴ و انحراف انجامید. الگوی بالینی مدعی در اختیار داشتن هنجارهای جرم‌شناسانه ای است که به مثابه ابزاری عینی، در جهت ارزیابی شخص بزهکار و فهم خصوصیات منحصر به فرد وی عمل خواهد کرد و کاریست این داده‌ها، در تشخیص پاسخ مناسب و نهایتاً درمان بزهکاران موثر خواهد بود. با گذشت زمان و تحولات اجتناب ناپذیری که در مبانی و نگرش این قلمرو مطالعاتی پدید آمد، گونه‌های متعددی از الگوی بالینی با هنجارها و کارکردهای متفاوت ظاهر شد که در مبحث آتی هر یک از این گونه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

بند نخست - گونه کلاسیک

مطالعات جنایی با محوریت متغیرهای زیستی و آناتومیکال بزهکاران، قدمت چند صد ساله را تجربه کرده است. جوزف گال با تأکید بر آناتومی جمجمه بزهکاران بر ناهنجاری‌های ظاهری ناشی از رشد نامعمول مغز و ارتباط آن با برخی از جرایم اصرار داشت.^۵ برتیلون فرانسوی نیز خصوصیات زیستی و بیومتریک بزهکاران را مورد توجه قرار داد.^۶ اما قالب اقدامات انجام شده به دلیل فقدان ساختار منسجم پژوهشی و جامعه آماری محدود، هیچ‌گاه به یک الگوی مطالعاتی نظریه مند مبدل نگردید و پیش از آنکه کارکردی علت

۱ - سزار بکاریا، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۷)، ۳۰.

۲ - علی حسین نجفی ابرندآبادی و حمید هاشم بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۰)، ۶۶.

۳ - سید عباس جزایری و امیر قاعدی، جرم‌شناسی بالینی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران، حقوق و فقه تربیت کودک، (۱۴۰۱)، ۳۰۵.

4-medicalization

۵ - مارتین اوبراین و مجید یار، جرم‌شناسی، مفاهیم کلیدی، مترجم: سید محمود میر خلیلی و جلال الدین حسانی، (تهران: انتشارات بهنامی، ۱۳۹۴)، ۳۱ و ۳۰.

۶ - نیلوفر نادری و گلشن قزوینه، کشف جرم به وسیله تعیین هویت اشخاص (تن پیمایی)، مطالعات حقوق، ۳۱، (۱۴۰۱)، ۶۳۳.

شناسانه در قلمرو جرم‌شناسی داشته باشد، در راستای تهیه بانک اطلاعات مجرمین و پلیس علمی^۷ مورد بهره‌برداری قرار گرفت، اما معرفی این الگوی مطالعاتی به عنوان یک مدل منسجم بالینی، مشخصاً محصول نگرش خاص سزار لمبروزو به پدیده جنایی است. ارزیابی آثار علمی و داده‌های پژوهشی وی، بیانگر تلاش او جهت اثبات این فرضیه بوده است که بزهکاری محصول قهقرا و فرآیندی آتاویستیک^۸ است که سبوعیت و بدویت حیوانی انسان‌های اولیه را بازتولید می‌کند. این فرضیه به صراحت در تشریح بالینی یکی از تبهکاران معروف ایتالیایی به نام vilella بیان شده است. او در این کتاب بیان می‌دارد « شروع به مطالعه جنایتکاران در زندان‌ها ایتالیا نمودم، با راهنز معروف vilella آشنا شدم. در روز مرگش در یک روز سرد و خاکستری صبح نوامبر، من مأمور اجرای مراسم دفن وی شدم، در هنگام قرار دادن جمجمه، متوجه چیزی در قسمت پس سر شدم، دقیقاً بر روی نقطه ای که در آن ستون فقرات در جمجمه نرمال دیده می‌شود. یک گودی مجزا که نامش را به دلیل وضعیت دقیق آن در وسط استخوان پس سر در حیوانات به خصوص جوندگان، حفره پس سری متوسط گذاشتم، این گودی همانند حیوانات، با هیپرتروفی قطعه میانی مخچه مرتبط است که در پرندها به عنوان مخچه وسط معروف است. این صرفاً یک ایده نیست، بلکه وحی است. در سایه این جمجمه، برایم بنظر رسید که یکباره یک دشت وسیع روشن زیر آسمان شعله ور و مساله جنایتکار را روشن ساخت، یک موجود اولیه که غریزه توحش انسان‌های اولیه و حیوانات را بازتولید می‌کند»^۹. همان گونه که از این مثال قابل استنباط است، نشانگان مدنظر لمبروزو، متغیری محدود به ابعاد جسمی بزهکار و این نقیصه انتقادات گسترده‌ای را متوجه رهیافت این مدل بالینی نموده است. با این حال این گونه بالینی حاوی هنجارهای جرم‌شناسانه ای است که اعتبار خود را تاکنون حفظ نموده است و در این مبحث، برخی از آنها را شامل جبریت زیستی، نظام مطبّق بزهکاران و حالت خطرناک که بعضاً در سیاست گذاری های پاسخ به جرم مورد بهره برداری قرار گرفته و می‌گیرد و کماکان دارای ارزش مطالعاتی هستند، مورد ارزیابی و بازشناسی مفهومی قرار خواهیم داد.

الف- جبریت زیستی - جنایی

7- scientific police

۸- معادل مشخصی که بیانگر تمام ابعاد واژگانی مدنظر واضع برای لفظ "آتاویستیک" باشد در زبان فارسی وجود ندارد و یا نگارندگان از آن بی اطلاع هستند، برخی نویسندگان ترکیب "شبهات های نیاکانی" را پیشنهاد کرده اند.

۹- سزار لمبروزو، انسان بزهکار، مترجمان، مجتبی فرهمند و محمد سعید شفیعی و اکرم امیرخانی، چاپ چهارم (تهران: گنج دانش، ۱۴۰۲) ۱۹.

مهم‌ترین یافته گفتمان بالینی کلاسیک، کنشگری اجتناب‌ناپذیر ناشی از فشار مولفه‌های زیستی است. این مفهوم بیانگر وضعیتی است که شخص در برابر متغیرهای زیستی، تمایل شدید و حتی غیر قابل کنترل به ارتکاب جرم داشته و عملاً قادر به انتخاب گزینه دیگری نباشد. جبریت جنایی به گونه‌ای که در ادبیات متفکران گفتمان کلاسیک بالینی مطرح است، موقعیت اخلاقی حقوق را متأثر و چه بسا متزلزل خواهد کرد، از طرفی انتقادات گسترده‌ای به روش تحقیق و جامعه آماری و نحوه اثبات اثر گذاری مولفه‌های بالینی در این روش، وارد شده است.^{۱۰} بنظر نگارندگان از این موارد مهم تر، آن است که چنانچه مصداق بارز جبریت زیستی - جنایی لمبروزو را انسانی مسخ شده بدانیم که هیچ امکانی برای گریز از ارتکاب جرم ندارد، با چالش مهم‌تر دیگری در قلمرو نظام پاسخ گذاری مواجه خواهیم شد، به این توضیح که با قطع امید از امکان اصلاح و بازپروری این قبیل مجرمان، تنها مسیر پیش روی سیاست گذاری جنایی، اتخاذ مدل دفاع اجتماعی سخت، تمام عیار و مورد علاقه گونه کلاسیک بالینی است که اجرای آن غالباً مساوی با حذف بزهدار است.

ب- نظام بزهداران مطبّق

یکی از ابتکارات اساسی الگوی کلاسیک بالینی، که بیانگر اوج تعهد لمبروزو به روش تجربی این مکتب است و بعدها به پاشنه آشیل مکتب اثباتی در مقابل انتقادات مبدل شد، طبقه‌بندی بزهداران براساس نشانگان زیستی و الگوی بزهداری آنها است که به طور مشخص شامل مجرمان بالفطره، دیوانگان اخلاقی، به عادت، اتفاقی و هیجانی می شود.^{۱۱} گزاره‌های جزمی در تشریح تیپ‌های بزهداری که برخلاف اصل نسبییت یافته‌های پژوهشی در علوم انسانی است، نشان از اعتقاد راسخ لمبروزو به روش منحصر به فرد بالینی این مکتب دارد. هر چند انتقادات قابل توجهی به این ایده و سنجه‌های تشخیصی آن، از جمله دفورمیتی‌های اندامی آن وارد است، اما اساس آن به جهت تأکید بر ضرورت ارزیابی شخص محور بزهداری، به عنوان یک متغیر اساسی در تعیین دستورالعمل مداخله کیفری، واجد اهمیت است. با این وجود ادراک‌گزینشی برخی نشانگان بالینی توسط نظام پاسخ گذاری کیفری، به چالشی راهبردی در قلمرو پاسخ گذاری مبدل شده است که موضوع مباحث آتی در این پژوهش است.

پ- حالت خطرناک

۱۰ - پریخ دادستان، روانشناسی جنایی، (تهرات، انتشارات سمت، ۱۳۸۹) ۵۵.

۱۱ - محمد علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، چلد نخست، (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۳) ۱۳۷.

آنچه لمبروزو در شرح مفهوم انتزاعی «مجرم مادرزاد» به کار می‌برد، در واقع تحلیل تظاهرات بالینی و کنش های روانی بزهکار از جمله فقدان احساس پشیمانی، خشونت و اهتمام به فریب مخاطب است. بزهکارانی که لمبروز آنان را هسته اصلی ارتش قانون‌شکنان که بیشترین جنایات را مرتکب می‌شوند نامیده است.^{۱۲} با تامل در این خصوصیات و مختصات جنایی این مجرمان، متوجه خواهیم شد که این وضعیت جنایی در قرابت کامل با مفهوم جرم شناختی «حالت خطرناک» قرار دارد. این مفهوم برای اولین بار توسط رافائل گاروفالو به صورت نظریه مند مطرح گردیده است. گاروفالو در تعریفی که از این مفهوم ارائه داده بر دو مؤلفه ظرفیت جنایی و قابلیت انطباق اجتماعی تأکید نموده، لیکن شاخصی به منظور افتراق این وضعیت بالینی از سایر وضعیت‌های جنایی مشابه ارائه نکرده است. این نقیصه بعدها در نظریه شخصیت جنایی پیناتل با تبیین مولفه‌های چهارگانه خودبینی، ناپایایی، پرخاشگری و بی‌تفاوتی عاطفی مرتفع گردید.^{۱۳} این مولفه‌ها، بیش از هر چیز در "شیوه ارتکاب جرم" متجلی می‌گردد و بر همین اساس، بر خلاف رویکرد گاروفالو، احراز آن با دشواری خاصی مواجه نمی‌باشد. الگوی کلاسیک بالینی، حالت خطرناک را بر اساس متغیرهای جسمی-روانی درک و این ادراک، منجر به صدور بالاترین سطح هشدار بالینی شده است که طبیعتاً با دکرترین دفاع اجتماعی مورد علاقه این گونه بالینی، نتیجه‌ای جز مهار همه جانبه بزهکار نخواهد داشت. امروزه حالت خطرناک به عنوان یک ضابطه در استحقاق یا عدم استحقاق بزهکاران از طیف متنوعی از نهادهای اصلاحی و حتی تشدید محور تقنینی، مورد استفاده قرار می‌گیرد.^{۱۴} لکن با نسخ تعریف قانونی این مفهوم در ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی تربیتی مصوب ۱۳۳۷، فرایند احراز حالت خطرناک در مراجع قضایی، از مدل معیاری، به روش شهودی و استحسانی تغییر و همین امر زمینه ظهور پدیده نامطلوب «اتفاقی شدن عدالت کیفری» را فراهم نموده است.^{۱۵}

بند دوم - گونه نوین بالینی

مفروضات قطعی در علت‌شناسی جنایی، محدودیت قلمرو مطالعاتی و نفی برخی مفاهیم بنیادین نظام عدالت کیفری مانند اصل آزادی اراده، الگوی کلاسیک بالینی را در مسیری غیر قابل بازگشت و مملو از انتقاد قرارداد. الگوی کلاسیک که نقش انکارناپذیری در تقویت حقوق کیفری سرکوب‌گر داشت، به یک‌باره به

۱۲ - سزار لمبروزو، همان، ۲۸-۲۹.

۱۳ - محمد علی بابایی، جرم‌شناسی بالینی، (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۰)، ۳۰-۳۴.

۱۴ - امید امامی، "مکتب تحقیقی و نقش این مکتب در تحولات جرم‌شناسی (روای بازپروری)، پژوهش‌های قانون‌یار، ۱، ۱۰۱ (۱۳۹۷)، ۱۳۱.

۱۵ - امیر پاک‌نهاد، سیاست جنایی رسیک مدار، (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۸)، ۱۷ و ۱۶۹.

هدف مشروعی برای مصلحان نظام عدالت کیفری مبدل گردید تا جایی که گفتمان رادیکال الغاء‌گرایی نیز مجال عرض اندام یافت،^{۱۶} اما در بحبوحه این تنش‌ها، مارک آنسل تلاش کرد با حفظ چارچوب نظام عدالت کیفری و تعدیل برخی مفروضات الگوی کلاسیک بالینی، سیاست جنایی انسان مدار خود را تبیین و خوانش متفاوتی از الگوی کاربردی بالینی ارائه نماید که امروزه به مکتب دفاع اجتماعی نوین معروف است.^{۱۷} آنسل حقوق کیفری و ضمانت‌های اجرایی آن را ضروری، اما قائل به تقدم اصلاح و بازپروری است. این تفکر، گرانیگا راهبرد الگوی دفاع اجتماعی نوین و از مهم‌ترین وجوه افتراق آن با الگوی تهاجمی دفاع اجتماعی کلاسیک است. کتاب دفاع اجتماعی وی حاوی ابتکارات بالینی ارزشمندی است که موفقیت راهبردی منحصر به فردی را برای این الگوی بالینی به ارمغان آورد. مهم‌ترین دستاوردهای این الگو بالینی که بازتاب تقنینی نیز داشته است، پرونده شخصیت و نظام متکثر پاسخ‌ها است. در این مبحث این موارد را به صورت مختصر مورد بررسی و ارتباط آنها را با روش و کیفیت کیفر گذاری در جرایم مالی مورد مذاقه قرار خواهیم داد.

الف- پرونده شخصیت

یکی از مهم‌ترین ابزارهای مناسب سازی پاسخ کیفری، دلالت فرآیندهای قضایی به الگوی بالینی از مجرای پرونده شخصیت است. پرونده شخصیت از مهم‌ترین مظاهر گفتمانی است که اصطلاحاً به حقوقی سازی یافته‌های جرم‌شناسی مشهور و منجر به انتقال مفاهیم جرم‌شناسی به بسترهای قانونی می‌شود.^{۱۸} اهمیت پرونده شخصیت تا جایی است که حتی سازمان ملل نیز کشورهای عضو را به ارزیابی پزشکی، روان‌شناسی و اجتماعی بزهکاران با هدف تنظیم برنامه‌های اصلاحی، اجرای صحیح و کنترل نتایج آن توصیه نموده است. این مهم در نظام عدالت کیفری به موجب مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ از قانون آیین دادرسی کیفری، در جرایم با مجازات‌های مشخصی پیش بینی و به منظور تعمیق اثر گذاری، دستورالعمل اجرایی آن نیز در تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۶ توسط ریاست قوه قضاییه تهیه و در روزنامه رسمی منتشر شده است. ماده ۱۴ این دستورالعمل، اصل اثرگذاری این تاسیس را در هر یک از مراحل کیفری پیش بینی نموده است، با این حال مقوله پرونده شخصیت در نظام پاسخ گذاری به جرایم مالی با دو چالش اساسی مواجه می‌باشد. اول اینکه تشکیل آن به جرایم با مجازات‌های مشخصی محدود شده است، که بخش قابل توجهی از جرایم مالی به

^{۱۶} -ساناز الستی، جرم‌شناسان پیش رو، (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۸)، ۱۱۸.

^{۱۷} -مارک آنسل، دفاع اجتماعی، مترجمان: محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرآبادی، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۵)، ۱۱.

^{۱۸} -امیر حسن نیازپور، "حقوقی سازی یافته‌های جرم‌شناسانه در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲"، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۷۲، (۱۳۹۴)، ۲۳۳.

جهت مجازات قانونی، مشمول الزام مقرر در این مستندات قانونی نمی باشند، و دوم اینکه، با وجود تاکید بر اثرگذاری محتوای پرونده شخصیت بر فرایند کیفری، چگونگی و ماحصل این اثرگذاری به ابهام واگذار شده است، در واقع مقنن هیچ راهنمای بالینیِ مشخصی را به منظور شناسایی پاسخ مناسب ارائه نکرده است. بنظر نگارندگان ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی، ظرفیتی مشابه با پرونده شخصیت را ایجاد نموده است که در صورت دقت عمل قضات و ترتیب اثر مناسب به آن، تا حد زیادی خلأ ناشی از عدم مشمول ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری به جرایم مالی، بر طرف خواهد شد، اما اشکال دوم در هر صورت به قوت خود باقی است.

ب- اصل تکثر پاسخ‌ها

مهم‌ترین گزاره مستخرج از یافته‌های الگوی نوین بالینی، نفی کلیشه‌ای بودن بزهکاری است. بر این اساس، صرف شباهت دو بزهکار در متغیرهای زیستی، فیزیکی و آناتومیک، لزوماً به معنی یکسان بودن فرایند طی شده منتهی به تکوین پدیده جنایی در مورد آنها نخواهد بود. در چهارچوب الگوی نوین بالینی، آنچه مبنای ارزیابی، علت‌شناسی جنایی و تلاش جهت حذف زمینه‌های موثر بزهکاری صورت می‌گیرد، شرایط بالینی هر بزهکار به صورت مستقل است. البته این فرایند با دو چالش تفسیر پذیری بالای مفاهیم بالینی و تنوع گونه‌های بزهکاری همراه است که چالش اول با پیشنهاد نظریه مند سازی معیارهای سنجش و چالش دوم با پیشنهاد تنوع پذیر نمودن پاسخ‌ها مرتفع گردیده است.^{۱۹} در چهارچوب نظام فکری الگوی نوین بالینی، مقابله موثر با الگوهای متنوع بزهکاری، مستلزم در اختیار داشتن پاسخ‌های متنوع کیفری از قبیل پاسخ‌های بازدارنده، بازپرورانه و حتی ترمیمی است که به تناسب موضوع مورد استفاده قرار خواهند گرفت. اصل تنوع پاسخ‌های کیفری، به شکل مدنظر الگوی نوین بالینی، بیانگر راهبردی است که در آن دفاع اجتماعی به روش مشخصی محدود نشده است. این الگو از تمامی پاسخ‌ها به فراخور شرایط استقبال و استفاده می‌کند. در الگوی نوین بالینی، برخلاف الگوی کلاسیک، اجرای فراگیر پاسخ‌های منتهی به سلب حیات و حبس‌های طولانی مدت توصیه و تجویز نشده است و از این جهت سخن بیهوده‌ای نیست که الگوی نوین بالینی را مبتکر اصلی لزوم تکثر و تنوع پاسخ‌های تقنینی قلمداد نماییم. هدف نگارندگان در بخشی که گذشت، بنا بر رویه مرسوم پژوهشی، مفهوم شناسی مبانی پژوهش و بازشناسی آن بوده است، اما توجه به این امر ضروری است که این مبانی برگرفته از گفتمان نظری در قلمرو بالینی بوده است و در چنین

۱۹ - محمد صالح ولیدی، حقوق جزا، مسئولیت کیفری، تهران، انتشارات امیر کبیر، (۱۳۶۶) ۱۲۲.

شرایطی، شاخص ها و سنجه های تجویزی آن، در صورتی به تقویت بخش کاربردی پژوهش کمک خواهد کرد که این سنجه ها انعکاس و جایگاه تقنینی داشته و در سیاست گذاری قانونی مورد استفاده قرار گرفته باشند. با این توضیح، پس از تبیین و ارزیابی گونه های بالینی، نوبت به تعیین و تبیین سنجه های بالینی با منشاء تقنینی، به عنوان شاخص های مورد استفاده در این پژوهش خواهد رسید، لذا در مبحث پیش رو، مهم ترین سنجه های بالینی با منشاء تقنینی را که به عنوان معیار عینی در ارزیابی واکنش های قانونی قابل استفاده است، احصاء و سپس تبیین خواهیم کرد.

گفتار دوم- سنجه های تشخیصی بالینی

هرچند با نسخ قانون اقدامات تأمینی، با چالش ناشی از خلأ تعریف تقنینی در خصوص مفهوم حالت خطرناک مواجه می‌باشیم، اما اشاره مقنن به این مفهوم در برخی مستندات قانونی، نشان از پابندی عملی نظام پاسخ گذاری به مفهوم حالت خطرناک و استفاده از آن به عنوان یک متغیر بالینی در پاسخ به جرم دارد.^{۲۰} حالت خطرناک یک متغیر اساسی در مطالعات بالینی محسوب می‌شود که احراز آن در گرو ریز شاخص های دیگری از قبیل شیوه ارتکاب جرم، سوابق کیفری و تکرار جرم است. در این مبحث هر یک از این شاخص ها مورد بررسی قرار گرفته است.

بند اول- تکرار جرم

تکرار جرم از مهمترین معیارهای نوعی در ارزیابی نظام عدالت کیفری است^{۲۱} که مقابله و مهار آن از مهمترین آرمان های الگوی بالینی است.^{۲۲} در اثبات اهمیت تکرار جرم، استناد به این گزاره آماری کفایت می‌کند که تکرار کنندگان جرم صرفاً ده درصد از جمعیت جنایی را تشکیل می‌دهند اما به تنهایی متکفل ارتکاب قریب به پنجاه درصد از مجموع جرایم ارتكابی هستند، به همین مناسبت برخی پژوهشگران علوم جنایی عنوان «آبر بزهاران» را برای توصیف این گروه برگزیده‌اند.^{۲۳} این پدیده علاوه بر اینکه شاخصی برای ارزیابی کارآمدی سیاست جنایی است، در تشخیص حالت خطرناک نیز قابل بهره‌برداری است و به مثابه هشدار از سوی بزهارکار به نظام پاسخ گذاری کیفری قلمداد می‌شود، هشدار با این مضمون که

۲۰- بر اساس ماده ۱۰۵ از قانون مجازات اسلامی "هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون باشد یا در جرایم موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود، چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد، به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می‌شود".

۲۱- حسین غلامی، تکرار جرم، بررسی حقوقی-جرم شناختی، (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۲)، ۱۶.

۲۲- اکبر وروایی و ساسان رضایی فرد، جرم شناسی بالینی افراد روان نژند، (تهران: انتشارات آریا داد، ۱۳۹۵)، ۲۸.

۲۳- محمد علی بابایی، همان، ۱۴۰.

پاسخ به بزهکاری اولیه با هر ماهیتی اعم از اصلاح و بازپروری یا بازدارندگی و با هر انگیزه ای صورت گرفته باشد، در اصابت به اهداف ناموفق بوده است و این بدان معنی است که با یک بزهکار متفاوت مواجه هستیم که در این مرحله نیازمند مداخله کیفری متفاوت است. مداخله متفاوت نظام پاسخ گذاری، با خطرناک قلمداد نمودن تکرار کنندگان جرم، منجر به پیش بینی طیف گسترده‌ای از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در استفاده از نهادهای اصلاحی و تمایل به شدت عمل در مجازات آنها گردیده است.^{۲۴} اشاره به این نکته ضروری است که تکرار عمل مجرمانه در چارچوب مطالعات الگوی بالینی در مفهوم عام آن شامل تعدد اعمال مجرمانه نیز خواهد شد و تفکیک دو مفهوم تعدد و تکرار جرم، صرفاً متأثر از مبانی نظام حقوقی است، در تایید این جهت گیری، برخی پژوهشگران بالینی معتقدند در تکرار جرم قانونی، بزهکار به دلیل تحمل مجازات سابق و عدم تاثیر مجازات بر او، سیگنال واضح تری را در مقایسه با تعدد جرم در رابطه با شدت حالت خطرناک خود ارسال می‌کند،^{۲۵} اما به نظر نگارندگان این میزان تفاوت میان تعدد و تکرار جرم صرفاً در ارزیابی شدت حالت خطرناک است و در احراز اصل حالت خطرناک تأثیر چندانی ندارد، از طرفی تعلیل مورد نظر نویسنده محترم در تبیین کارکرد افتراقی تکرار جرم که تکرارکننده قانونی جرم را به دلیل عدم تأثیرپذیری از اجرای مجازات سابق، دارای حالت خطرناک شدیدتری قلمداد نموده‌اند، از جهاتی محل اشکال است، به این توضیح که اولاً: مطابق با ماده ۱۳۷ از قانون مجازات اسلامی، شمول تکرار جرم نیازمند اجرای مجازات سابق نبوده و صدور حکم قطعی نیز در این رابطه کفایت خواهد کرد، ثانیاً: همان‌گونه که در طیف نظریات جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مطرح می‌باشد، واکنش و مجازات اولیه، نه تنها در راستای تشخیص شدت حالت خطرناک تکرارکننده قابل استناد نیست، بلکه در مواردی به عنوان منشأ ایجاد وضعیت نامطلوب بزهکاری مکرر قلمداد می‌شود.

بند دوم- سابقه کیفری

برخلاف تصور اولیه درترادف مفهومی دو پدیده سابقه کیفری و تکرار جرم، به نظر این دو سنجه بالینی دو کارکرد کاملاً مستقل دارند، در تکرار جرم شاهد تمرکز مقنن بر عمل مجرمانه مؤخر و تصریح به قیودی از حیث زمان، درجه مجازات عمل مجرمانه اولیه و ثانویه و در نهایت کیفیت تشدید مجازات برای تکرار کننده جرم است، لذا در این چهارچوب، ارزش سنجه سابقه کیفری، محدود به آخرین سابقه ما قبل عمل مجرمانه

۲۴- عبدالعلی توجهی و ابراهیم زارع، "سابقه محکومیت کیفری به عنوان جلوه ای از حالت خطرناک و کاربرست آن در مجازات های جایگزین حبس"، آموزه های حقوق کیفری، ۱۷، (۱۳۸۹)، ۱۴۲.

۲۵- محمد علی بابایی، همان، ۱۴۲.

جدید، در بازه زمانی معین خواهد بود، حال آن که از نقطه نظر بالینی، سابقه کیفری در هر صورت سنجه ای تشخیصی در تفکیک طیف مختلفی از الگوی های بزهکاری محسوب می شود. این تفاوت در نگرش میان نظام پاسخ گذاری و هنجارهای بنیادین الگوی بالینی، به ظهور متغیرهای افتراقی دیگری شامل سابقه «مؤثر» و «غیر مؤثر» کیفری انجامیده است.

الف- سابقه مؤثر کیفری (متاثر از الگوی نوین بالینی)

یکی از مهم ترین وجوه افتراق الگوی نوین بالینی با الگوی کلاسیک، اعتقاد به امکان اصلاح و بازپروری بزهکاران است، تحلیل سوابق کیفری براساس مبانی هر یک از این گونه ها، به نتایج متفاوتی منتهی می شود. الگوی نوین بالینی با مفروض دانستن این گزاره آماری که بیشترین تکرارکنندگان مقاوم به بازپروری، در همان سال های ابتدایی پس از محکومیت کیفری اولیه، مرتکب جرم جدید می شوند،^{۲۶} گذشت زمان طولانی میان بزهکاری اولیه و ارتکاب مجدد جرم را، برابر با فرض اصلاح و بازاجتماعی شدن بزهکار قلمداد می نماید. در الگوی بالینی دوره عاری از جرم^{۲۷} نسبتاً طولانی، نشان از رفع یا تنزل درجات حالت خطرناک و تحقق نسبی اصلاح و بازپروری دارد، لذا سوابق کیفری خارج از زمان دوره انتظار جرم و یا ارتکاب جرایم خفیف، وضعیت مخاطره آمیز بالینی قلمداد نمی شود و کیفیت مداخله در مقام پاسخ به جرم ثانوی را دستخوش تحول خاصی نخواهد کرد.

ب- سابقه غیر مؤثر (متاثر از الگوی کلاسیک بالینی)

همان گونه که پیش از این اشاره گردید، الگوی کلاسیک لمبروزو، بر متغیرهای نسبتاً پایدار جسمانی و روانی متمرکز است و این هنجار بنیادین، مبنای اصلی در کیفیت پاسخ به جرم در گونه کلاسیک بالینی است. فارغ از انتقادات وارده به ایده طبقه بندی بزهکاران،^{۲۸} مطالعات اخیر، ضمن تایید نسبی برخی گونه های خاص بزهکار، طبقه بندی علمی بزهکاران را مقدمه ضروری پاسخ گذاری مناسب به آنها می داند.^{۲۹} براین اساس گونه های مشخصی از بزهکار وجود دارد که بزهکاری اولیه ایشان هشدار فعال شدن یک فرایند مزمن، قهری و اجتناب ناپذیر جنایی است که جز در شرایط کاملاً استثنایی، بدون مداخله مؤثر و تدارک پاسخ های

۲۶- علی حسین نجفی ابرند آبادی و حمید هاشم بیگی، همان، ۲۴۳.

27- waiting period or crime-free period

۲۸- محمد علی اردبیلی، همان، ۱۳۸.

۲۹- محمد جوان بخت، مجرمان خطرناک، بررسی حقوقی و جرم شناختی، (تهران: مجد، ۱۳۹۴)، ۲۸-۲۵.

مناسب، متوقف یا عقیم نخواهد شد. لذا آنچه مسلم است در نگاه الگوی کلاسیک بالینی، سوابق کیفری بزهکار فارغ از شدید یا خفیف بودن مجازات و بدون توجه به زمان ارتکاب، یکی از سنجه‌های مؤثر در تشخیص حالت خطرناک است. این رویکرد در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز به رسمیت شناخته شده است و مقنن بدون توجه به فواصل زمانی و شدت جرایم ارتكابی، ارتكاب بیش از سه مرتبه قاچاق را، ضابطه ای برای تشخیص یکی از انواع بزهکار دارای حالت خطرناک یعنی بزه کار حرفه‌ای و تشدید پاسخ نسبت به آن قرار داده است. به نظر نگارندگان، برتری کلی معیاری و کیفی سنجه‌ها که در الگوی نوین بالینی قابل مشاهده است، قابل تعمیم به سنجه سابقه کیفری نبوده و در این مورد خاص، مدل مستخرج از الگوی کلاسیک بالینی، رهیافت مناسب‌تری در مواجهه با بزهکار مکرر ارایه می کند، بر این اساس سوابق کیفری اعم از موثر یا غیر موثر، متغیر مهمی در تشخیص حالت خطرناک و شدت آن است.

بند سوم - شیوه ارتکاب جرم

یکی دیگر از سنجه‌های الگوی بالینی در تشخیص حالت خطرناک، کیفیت ارتکاب یک جرم است.^{۳۰} شیوه ارتکاب جرم، بازتاب تفکر و توانایی جنایی یک بزهکار است. در این چهارچوب، ابتکار عمل مبتنی بر نیرنگ و همچنین خشونت‌آمیز بودن یک رفتار، دو مولفه ای است که به لحاظ بالینی در تشخیص حالت خطرناک و شدت آن مورد استفاده قرار می گیرد.^{۳۱} با این وجود بسته به ماهیت الگوی بالینی مورد نظر، نوع واکنش به شرایط نیز کاملاً متفاوت خواهد بود. در نگاه الگوی کلاسیک بالینی، این دو متغیر مشخصاً به خصوصیات زیستی و پایدار بزهکار مرتبط است^{۳۲} لذا به محض مواجهه با این مولفه ها، بزهکار، از نوع خطرناک تشخیص و سلب توان بزهکاری تنها گزینه پیش رو خواهد بود. در مقابل، بر اساس هنجارهای بنیادین الگوی نوین بالینی، خشونت‌آمیز بودن، مترادف با حالت خطرناک بزهکار نمی باشد چرا که احتمال اثرگذاری سایر محرک‌های محیطی و موقعیتی در بروز خشونت مدنظر قرار می گیرد،^{۳۳} بر این اساس هیچ توجیه منطقی برای مداخله فراگیر نظام پاسخ گذاری در قبال آن وجود ندارد لذا حسب مورد و به اقتضای شرایط، کیفیت و کمیت پاسخ تعیین خواهد شد. با ذکر مقدمات مذکور، در مباحث آتی تلاش می شود پس از تبیین

^{۳۰} -نسرین مهرا، "تاثیر مشخصه های جرم بر تعیین مجازات"، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۸۸، (۱۳۹۸) ۶۵.

^{۳۱} -محمد جوان بخت، همان، ۸۰-۷۹.

^{۳۲} -بزهکاری فسفری و بزهکاری کلسیمی دو تعبیری است که در همین راستا به ترتیب در رابطه با جرایم مبتنی بر هوش جنایی و نیرنگ و جرایم مبتنی بر توانایی فیزیکی مجرم مورد استفاده قرار می گیرد.

^{۳۳} -محمد علی بابایی، همان، ۲۶.

مفهومی پاسخ گذاری، پاسخ های حقوقی-قانونی به جرایم مالی در سطوح مختلف آن بر اساس دو مولفه پیش گفته مورد بررسی قرار گیرد.

گفتار سوم-الگوهای پاسخ گذاری در رابطه با جرایم مالی

پاسخ گذاری کیفری، سازوکاری تهاجمی است که متضمن نمایش ادراک مقنن نسبت به پدیده جنایی و کیفیت مواجهه با آن است.^{۳۴} اساساً کیفر گذاری به اقتضای مغایرت ذاتی آن با رسالت دولت‌ها درحفظ و حراست از کرامت انسان‌ها، همواره در کانون توجه کنش گران اجتماعی قرار داشته است. برخی پژوهش‌ها در حمایت از این مفهوم و درصدد القای این گزاره بوده اند که پاسخ گذاری کیفری ماهیتا کنشی تهاجمی نبوده و بالعکس واکنشی ضروری در قبال اعمال تهدید کننده اجتماع و هنجارهای حیاتی آن است. علاوه براین پژوهش‌ها که در تلاش جهت توجیه اخلاقی کیفرها بوده اند،^{۳۵} برخی دیگر از این پژوهش‌ها، با انتقاد از کارکرد برخی پاسخ‌های کیفری و با هدف اصلاح نظام پاسخ گذاری، داده‌های ارزشمندی را در اختیار سیاست گذاران عدالت کیفری قرار داده است. این داده‌ها که در بر گیرنده تبیین نظری این مفهوم، گونه‌ها و کارکرد الگوهای مختلف پاسخ به جرم است، زمینه تشریح و تبیین شیوه های مختلف پاسخ گذاری را فراهم نموده اند، به همین مناسبت در این بخش دو الگوی پاسخ گذاری «مفروض» و «متغیر» کیفری^{۳۶} به جرایم مالی را در پرتو مهم‌ترین سنجه‌های بالینی مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

بند اول-پاسخ های مفروض

منظور از پاسخ‌های مفروض کیفری، واکنش مستقیم مقنن به جرایم مالی است که در صورت عدم مداخله و عدم احراز برخی متغیرهای استثنایی و محصور قانونی، در یک دامنه کیفی و کمی مشخص، نسبت به بزهکار اجرا خواهند شد. اطلاق این تعریف، علاوه بر آنچه در حقوق کیفری به مجازات‌های اصلی مشهور است، شامل کیفیات و مشددات قانونی دیگری مانند تعدد و تکرار جرم و برخی رویکردهای تقلیل

^{۳۴} -سلیمان کونانی و جمال انصاری و اسلام مندنی، سیاست جنایی، از گفتمان تا برساخت های ریزومیک شده، (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۱)، ۴۸.

^{۳۵} -فیروز محمودی جانکی و مهرانگیز روستایی، "توجیه مداخله کیفری، اصول و ضرورت‌ها" پژوهش حقوق کیفری، ۳۰۲، (۱۳۹۲)، ۳۵.

^{۳۶} -در ادبیات مرسوم پژوهشی، از دو واژه معین و نامعین در رابطه با این دو الگوی پاسخ گذاری کیفری استفاده می شود که بنظر خالی از اشکال نیست، به این شرح که واژه معین از حیث ادبی و تبادر اصطلاحی و در مقام شناخت معنا، در قرابت و حتی ترادف با واژه "متعین" ناظر به بخشی از پاسخ های کیفری مانند مجازات های حدی است که عملاً به صورت مقطوع و بی کم و کاست اجرا و امکان مداخله کیفی و کمی در آنها وجود ندارد، در صورتی که مجازات های تعزیری فاقد چنین محدودیت ها و ممنوعیت هایی می باشند، از طرفی واژه نامعین نیز در صورت تعهد به معنا و مفهوم ظاهری آن، شامل پاسخ هایی است که هیچ قیدی در دامنه کیفی و کمی آنها موجود نباشد، که با پذیرش چنین تاویل و تفسیری، واژه نامعین در تعارض با اصل قانونی بودن مجازات قرار خواهد گرفت.

گرا در پاسخ نیز خواهد شد. در این چهارچوب، پاسخ‌های مفروض نیز به نوبه خود به پاسخ‌های سطح اول و دوم قابل تقسیم است که به شرح مختصر آنها می‌پردازیم.

الف- پاسخ‌های مفروض سطح اول

منظور از این قبیل پاسخ‌ها، واکنش اولیه تقنینی به جرایم مالی است که به مجرد وقوع جرم و بدون نیاز به اثرگذاری هیچ متغیر دیگری، امکان تعیین و اجرای قضایی دارند. این واکنش‌ها به گونه‌ای است که ساده‌ترین شکل ممکن از اشکال ارتکاب یک جرم را شامل خواهند شد. با بررسی مستندات قانونی ناظر به پاسخ‌گذاری در جرایم مالی، این واکنش‌ها در جرایم شایعی از قبیل سرقت و کلاهبرداری، محدود به مجازات‌های حبس، شلاق و جزای نقدی است. با تحلیل بالینی وضع موجود، بنظر می‌رسد آنچه در تشریح پاسخ‌های مفروض سطح اول فوق، نقش اساسی را ایفا نموده است، ادراک منقوص مقنن از «شیوه ارتکاب جرم» به عنوان یکی از سنج‌های مهم بالینی در تشخیص حالت خطرناک است که به طور مشخص متأثر از هنجارهای الگوی کلاسیک بالینی با تجویز شدت عمل در واکنش قرار داشته است. این تعلیل در رابطه با هر یک از جرایم مالی به شرح آتی می‌باشد.

1- پاسخ به سرقت در سنجه خشونت

بخش قابل توجهی از سرقت‌های تعزیری که به جهاتی از قبیل استفاده از سلاح، تقارن سرقت با اذیت و آزار بزه‌دیده یا ضرب و جرح وی، در ادبیات حقوق کیفری به «سرقت‌های مشدده تعزیری»^{۳۷} شناخته می‌شوند، در جرم‌شناسی بالینی، به «سرقت‌های خشن» معروف و مصطلح می‌باشند. در چهارچوب رویکرد بالینی، خشونت ابزاری است که بزهکار به منظور پشت سر قرار دادن موانع ارتکاب جرم، به آن متوسل می‌شود.^{۳۸} فصل مشترک تمام این مصادیق، که در قرابت با مفهوم بزهکاری کلسیمی است، خشونت مستقیم یا غیر مستقیمی است که در خلال ارتکاب این شکل از سرقت‌ها وجود دارد. مبرهن است توجه نظام پاسخ‌گذاری به مقوله خشونت، متأثر از مفهوم شناخته شده دیگری به نام حالت خطرناک بوده است لیکن مقنن در استحاله و تبدیل این مفهوم به الزامات قانونی، به طور مشخص از الگوی کلاسیک بالینی پیروی نموده است و به همین دلیل با دو چالش اساسی در قلمرو «تشخیص» و «پاسخ مناسب» به این قبیل سرقت‌ها، مواجه شده است. به این توضیح که در نگاه مقنن در مطابقت با هنجارهای الگوی کلاسیک بالینی،

۳۷- نعمت رضوانی، سیاست جنایی تقنینی و قضایی در بزه سرقت تعزیری موضوع قانون مجازات اسلامی، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۷۷)، ۷.

۳۸- محمد علی بابایی، همان، ۲۴.

متغیر «خشونت» به تنهایی برای تشخیص حالت خطرناک کافی بوده است. این مفروض بنیادین متکی به رابطه علی مورد حمایت مبتکر این الگو بالینی است. در نگاه لمبروزو، مشخصه‌هایی از قبیل تحرک بالای دستان و چشم‌ها، پر مویی ابروها، پیشانی کوچک و فرورفته^{۳۹} در تقارن با عنصر تهاجم، بیانگر بزهکاری پایدار و حالت خطرناک یک سارق است، لیکن از نقطه نظر مبانی توسعه یافته بالینی، شاخص‌های مذکور ظرفیت و توان افتراقی دقیقی نداشته و مصادیق متعددی از سارقان قابل تصور هستند که خشونت آنها موقعیتی بوده و فاقد حالت خطرناک می باشند. و دربخش پاسخ مناسب به جرم نیز، در سرقت های مشدده، نظام پاسخ گذاری با تبعیت از مدل مطلوب الگوی کلاسیک بالینی، حذف و طرد بزهکار را با افزایش قابل توجه مجازات حبس در دستور کار قرار داده است. در حالی که تشدید مجازات حبس، لزوماً پاسخ مناسبی به وضعیت مذکور نمی باشد، به عنوان مثال در مواردی مشاهده می شود خشونت مقارن با جرم، ناشی از ابتلای بزهکار به بیماری روانی و یا به دلیل موقعیت های تنش‌زای موقت محیطی است، که در این صورت، به ترتیب مداخلات درمانی و راهبرد عدم مداخله در اصلاح و درمان بزهکار به مراتب مؤثرتر از تشدید مجازات حبس ارزیابی می گردد.

2- پاسخ به کلاهبرداری در سنجه ابتکار عمل و نیرنگ جنایی

کلاهبرداران غالباً اشخاصی محاسبه‌گر، اجتماعی، فاقد خشونت و دارای هوش فیزیولوژیک و هیجانی قابل قبول بوده و در دو مؤلفه استعداد جنایی و انطباق‌پذیری اجتماعی، در بالاترین سطوح ممکن قرار دارند و همین شرایط آنها را در طبقه بندی رایج بزهکاران در بالاترین درجه حالت خطرناک قرار داده است^{۴۰}. این تحلیل بالینی از نگاه مقنن دو نمانده است و نظام پاسخ گذاری را مجاب کرده است تا در همان سطح اولیه پاسخ، واکنش شدیدی از خود نشان دهد، تا به اینجای کار از نقطه نظر بالینی قابل توجیه است اما در ادامه، بدون هیچ توجیه مشخص بالینی، مرتکبان برخی صور و اشکال خاص ارتکاب این جرم، با تشدید مضاعف مجازات قرار گرفته اند. براساس ماده یک از قانون مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۴، در صورتی که شخص مرتکب، بر خلاف واقع عناوین مرتبط با نهادهای حکومتی را استفاده کرده باشد و یا جرم با استفاده از تبلیغات عمومی و یا با استفاده از وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو و تلویزیون و یا نطق در مجامع صورت گرفته باشد، حداقل و حداکثر مجازات قانونی به دو تا ده سال افزایش خواهد یافت. هر چند پاسخ گذاری رسمی در قبال بزه کلاهبرداری، به دلیل توجه مقنن به الگوی بالینی و مفهوم

۳۹- سزار لمبروزو، همان، ۱۹۳.

۴۰- محمد جوان بخت، همان، ۵۹.

حالت خطرناک، در خور توجه و تقدیر است اما اجتهاد بلاوجه مقنن در احصاء و انحصار برخی طرق ارتکاب کلاهبرداری، در ذیل ضابطه «شیوه ارتکاب جرم» و بیش-خطرناک انگاری مرتکبان این شکل از بزه کلاهبرداری، محل تأمل و تعجب است! در واقع سوال این است که استفاده از وسایل ارتباط جمعی یا اتخاذ عنوان مجعول، تا چه حد نشانگر قطعی سطوح بالاتر حالت خطرناک بالینی است؟ به نظر نگارندگان مقتضای ذات کلاهبرداری، بر کنشگری هوشمندانه و ابتکار عمل کلاهبردار استوار است و به طور طبیعی این قبیل بزهکاران به منظور افزایش احتمال موفقیت خود در بردن مال دیگری، ناگزیر به استفاده حداکثری از ظرفیت‌های فکری و وامکانات فنی موجود در پرتو تحولات لحظه به لحظه اجتماعی می‌باشند که با این توضیح، اولاً: اصل مقوله شیوه ارتکاب جرم در کلاهبرداری و استفاده حداکثری از امکانات و توانایی‌های فکری، اقتضای ذات این جرم است که در نتیجه آن، الگوی بالینی و به تبع آن مقنن، این قبیل بزهکاران را به طور مفروض در دایره بزهکاران دارای حالت خطرناک قرار داده مجازات آنها را در مقایسه با بخش قابل توجهی از عناوین مجرمانه تشدید نموده است که با این تعلیل، لزومی به افزایش مجدد سطح حالت خطرناک کلاهبرداران به دلیل ارتکاب همان جرم به روش‌های مشخصی احساس نمی‌شود. ثانیاً: به لحاظ بالینی، استفاده از بسترهای نوین ارتباطی و اتخاذ عناوین خلاف واقع، متغیرهای تشخیصی دقیقی در احراز حالت شدیدتر خطرناک نمی‌باشند و حتی با فرض پذیرش این سنجه‌ها، انحصار حالات شدیدتر خطرناک به دو روش معمول و پر تکرار ارتکاب این جرم، در حالی که طرق متعدد ابتکاری، با سطح خلاقیت بیشتری نیز متصور است، نشان از عدم استفهام منطقی و همچنین ادراک سطحی مقنن از هنجارهای الگوی بالینی و در وهله بعد، اخلال کیفی در فرآیند حقوقی سازی این داده‌ها در مقام پاسخ‌گذاری به جرم کلاهبرداری دارد.

ب- پاسخ‌های مفروض سطح دوم

این پاسخ‌ها، واکنشی است که مقنن علاوه بر واکنش مفروض اولیه، در مواجهه با یک متغیر مشخص بالینی مانند تکرار جرم، اتخاذ کرده است. این سنجه، همان گونه که پیش از این مورد بررسی قرار گرفت، این سنجه منصرف به مفهوم عام آن و شامل تعدد و تکرار جرم است. ارزیابی و ادراک مقنن از این دو سنجه بالینی و کیفیت پاسخ‌گذاری متناسب با آن، در مواد ۱۳۴ و ۱۳۷ از قانون مجازات اسلامی منعکس گردیده است. مقنن در تکرار جرم، بدون التفات به تشابه یا عدم تشابه میان جرم اولیه و مکرر، صرفاً قیود مشخصی را از حیث زمان و شدت مجازات، در نظر گرفته است، به این نحو که لازم است جرم مکرر

ثانوی، در فاصله زمانی مشخصی از جرم ارتکاب یافته و از حیث شدت نیز لازم است مجازات جرم اولیه در دامنه مجازات های تعزیری درجه یک تا پنج و مجازات جرم ثانوی در دامنه تعزیرات درجه یک تا شش قرار داشته باشد. لکن در تعدد جرم با اندکی تفاوت، با ملحوظ داشتن تشابه یا عدم تشابه جرایم ارتكابی، به قرار داشتن مجازات جرایم ارتكابی در دامنه یک تا شش تعزیری تاکید داشته است. این سنجه ها به دلیل جهت گیری نظام پاسخ گذاری به گونه خاصی از الگوی بالینی با چالش هایی به شرح آتی مواجه می باشد.

اولاً: اشاره به درجات مشخص که به معنی نفی ضمنی حالت خطرناک ناشی از وضعیت تعدد و تکرار جرم در سایر درجات تعزیر خواهد بود، فاقد پشتوانه علمی است. از منظر جرم شناسی بالینی و الگوی مطالعاتی آن، مجرد اصرار و مداومت در بزهکاری از شاخص های شناخته شده و کافی برای احراز و اثبات حالت خطرناک است و این اثر اثباتی منوط به شدت جرایم ارتكابی نمی باشد، هرچند شدت جرایم ارتكابی ممکن است بیانگر درجات شدیدتری از حالت خطرناک باشد. سنجه تقنینی مد نظر مقنن به گونه ای است که اگر شخصی به دفعات مرتکب سرقت ساده تعزیری^{۴۱} شود فاقد حالت خطرناک و در مقابل با تکرار صرفاً یکی از سرقت های مشدده تعزیری، دارای حالت خطرناک تشخیص و مشمول مقررات تشدید محور تکرار جرم خواهد شد.

ثانیاً: فاصله زمانی قابل توجه میان بزهکاری اولیه و تکرار آن نیز، لزوماً به معنی فقدان حالت خطرناک و حتی کاهش درجات آن نمی باشد، در حال حاضر پدیده رقم سیاه جنایی واقعی است که بیانگر استمرار، تشدید و حتی سیر صعودی و خاموش حالت خطرناک در بزهکاران است، لیکن در نسخه و سنجه مقنن، چنانچه بزهکاری ثانوی خارج از بازه زمانی محکومیت های موثر واقع شود، بزهکار مشمول پاسخ های افتراقی مبتنی بر حالت خطرناک نخواهد شد.

ثالثاً: در تکرار جرم قانونی، تشابه و همگن بودن جرایم ارتكابی به عنوان یک سنجه مؤثر بالینی در تشخیص الگوی بزهکاری مغفول و در تعدد جرم نیز صرفاً در مقیاس تفکیک شکلی کیفیت پاسخ گذاری ملحوظ گردیده است. مطابق با بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، در صورت «مختلف نبودن» جرایم تعزیری متعدد، صرفاً یک مجازات تعیین می شود، لیکن در ادامه مشاهده می شود نحوه تعیین مجازات در «جرایم مختلف» مطابق بندهای ب و پ، در شباهت با وضعیت جرایم «غیر مختلف» تعیین تکلیف شده

^{۴۱} - منظور از سرقت ساده تعزیری، سرقت موضوع ماده ۶۶۱ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ است که واجد هیچ یک از جهات تشدید شخصی و نوعی نمی باشد و بخش قابل توجهی از سرقت های ارتكابی نیز از همین شکل از سرقت می باشد.

است! به این شرح که در تعدد جرائم مختلف با وجود تعدد مجازات ها، صرفاً یک مجازات اجرا و در تعدد جرائم مشابه نیز اساساً یک مجازات تعیین و اجرا خواهد شد، لذا به جز در لزوم تصریح قضایی به تمامی مجازات‌ها در جرایم مختلف و عدم نیاز به چنین امری در تعدد جرائم مشابه، که تصریح به یک مجازات کافی است، عملاً هیچ تفاوت ماهوی و اجرایی دیگری در کیفیت پاسخ دهی به جرایم مشابه و مختلف تعزیری مشاهده نمی شود، در نتیجه از نگاه مقنن، مشابه بودن جرم اولیه و ثانویه، به عنوان یک متغیر ماهوی در جهت آماج شناسی پاسخ ها، به رسمیت شناخته نشده است. این در حالی است که مقوله مشابهت یا عدم مشابهت جرایم ارتكابی در ارزیابی‌های بالینی، سنجه تشخیصی مهمی در مواجهه متفاوت با الگوهای مختلف بزهکاری از قبیل مجرمین حرفه‌ای، پدیده حرفه مجرمانه و درجات خطرناکی آنها است. این تفکیک از این جهت واجد اهمیت است که هر یک از این بزهکاران دارای پروتکل پاسخ شناسی مشخص می‌باشند.

بند دوم- پاسخ‌های متغیر

این مفهوم ناظر به تدابیر و ابتکار عمل ارشادی و ثانویه مقنن نسبت به جرایم مالی است، با این تفاوت که برخلاف کنش‌های مستقیم و الزام‌آوری که پیش از این مورد بررسی قرار گرفت، اجباری به استفاده از آنها برای مقام قضایی وجود ندارد، لیکن در صورت استفاده، رعایت ضوابط مد نظر مقنن الزامی است.^{۴۲} این سیاست جنایی شناور در قرابت با مفهوم دیگری بنام، «الگوی کیفی رهنمود محور»^{۴۳} و بیانگر این مطلوب است که مقنن این حقیقت جرم شناختی را در رابطه با پدیده مجرمانه به درستی درک نموده است که، سارقان و کلاهبرداران به رغم شباهت‌های ظاهری در سلوک اجتماعی و رفتارهای ارتكابی، از منظر علت‌شناسی رفتار جنایی به کلیشه‌های مرسوم و معینی محدود نمی‌شوند، با این توضیح لاجرم سخن از مطلوب دیگری بنام ضرورت تنوع پذیر نمودن پاسخ‌ها در قبال تنوع الگوی بزهکاری به میان خواهد آمد. تنوع این پاسخ‌های بنا بر ضرورت‌های بالینی به دو طیف اصلاحی و ناتوان‌کننده قابل تقسیم هستند. در بخش اصلاحی، امکانات قانونی متنوعی مانند قرار بایگانی کردن پرونده، تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم و در بخش پاسخ‌های ناتوان‌ساز، مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ از قانون مجازات اسلامی قابل ذکر است. درمبحث آتی، ابعاد مشترک بالینی، میان این امکانات را در حدود سنجه‌های شناخته شده مذکور، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۴۲- نسرين مهرا و عباس مودن و مجید قورچی بیگی، "تحلیل تطبیقی الگوهای کیفی در نظام کیفری ایران و انگلستان"، پژوهش حقوق کیفری، ۲۰۶، (۱۳۹۵)، ۱۱۳.

اما پیش از آن، آسیب شناسی واژه پردازی در ترکیب نهادهای «اصلاحی-ارفاقی»^{۴۴} خالی از فایده نیست. این ترکیب علاوه بر ادبیات و متون علمی و پژوهشی،^{۴۵} در ساختار رسمی و نهادهای مرتبط با نظام عدالت کیفری نیز رواج و مورد استفاده قرار گرفته است.^{۴۶} به نظر نگارندگان، عبارت «ارفاقی»، عنوان علمی و مناسبی برای نامگذاری نهادهای مذکور نمی‌باشد، به این شرح که هر چند ممکن است در نتیجه اجرای برخی از این نهادها، وضعیت بزهکار در شرایط مناسب‌تری قرار گرفته و از آلام وی کاسته شود، اما این موضوع، هدف اولیه و مفروض در پیش بینی این نهادها نبوده و اساساً هیچ یافته علمی در تأیید لزوم استفاده از این نهادها به منظور ارفاق به مجرم وجود ندارد. حتی در مواردی مانند تعلیق ساده اجرای مجازات که با هیچ اقدام اصلاحی-درمانی خاصی همراه نیست، هدف ارفاق به بزهکار نیست چرا که اصلاح بزهکار لزوماً از طرق ایجابی و فعال محقق نمی‌شود و گاهاً عدم پاسخ به یک عمل مجرمانه، در چهارچوب بازپروری منفعل،^{۴۷} به مراتب راهبرد مؤثری در کنترل بزهکاری محسوب می‌شود. بنابراین و با توجه به اینکه کلیه نهادهای مورد نظر محصول فرایند حقوقی سازی داده‌ها جرم‌شناسی می‌باشند، لازم است در تسمیه این عناوین نیز، قواعد تعلیل و مبانی نظری منشاء را مدنظر قرار دهیم. با ذکر مقدمات مذکور، پاسخ‌های اصلاحی و ناتوان ساز را به عنوان اشکال اصلی پاسخ‌های متغیر به جرایم مالی، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و ابعاد مختلف آنها را شناسایی خواهیم کرد.

الف- پاسخ‌های متغیر اصلاحی

این طیف از پاسخ‌ها به داوطلبان حائز شرایطی اختصاص دارد که بر اساس ضوابط بالینی، مورد غربالگری و استحقاق آنها احراز شده باشد. این پاسخ‌ها به دو شکل عمومی و اختصاصی قابل تقسیم است. مهم‌ترین جلوه تقنینی در بخش پاسخ‌های اصلاحی عمومی که در کلیه جرایم از جمله سرقت و کلاهبرداری نیز قابلیت اعمال دارند، شامل تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط و... است. استفاده از این پاسخ‌ها بر اساس بند «ز» ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی و تسری آن به ماده ۴۶ از همین قانون، منوط به «پیش‌بینی اصلاح مرتکب» است. این شرایط با ادبیات متفاوتی در بند ب ماده ۵۸ از قانون پیش گفته در

۴۴- محسن مشکاتی، بررسی نهادهای ارفاقی با نگرش حقوق بشری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، (۱۳۹۴).

۴۵- هادی رستمی، «ارزیابی نهادهای ارفاقی در سیاست جنایی ایران با تاکید بر گسترش افراطی و ناکارآمدی، آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۰، ۲۵، ۲۰۲ (۱۴۰۲)، ۱۵۳.

۴۶- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۱۳۱۴ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۶

۴۷- علیرضا متولی، در ستایش تربیت نکردن، جلوه‌هایی از زندگی و اندیشه‌های عبدالعظیم کریمی، (تهران: انتشارات شرکت سهامی افست، ۱۳۹۹)، ۲۸۴-۲۸۳.

بحث آزادی مشروط نیز مدنظر قرار گرفته است.^{۴۸} مطابق با این بند «حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود»، بنابراین پیش‌بینی اصلاح مرتکب در ترادف کارکردی با عدم تکرار جرم، به عنوان یک سنجه پسینی بالینی مورد استفاده قرار گرفته است و در بخش پاسخ اختصاصی به جرایم سرقت و کلاهبرداری، نصاب‌های مقرر مالی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، به مثابه یک ضابطه انتزاعی بالینی در نفی یا احراز حالت خطرناک و پیش شرط استفاده از پاسخ‌های اصلاحی از سوی مقنن بکار گرفته شده است. شرح هر یک از این سنجه‌ها که از مقدمات ضروری جهت اعمال پاسخ‌های اصلاحی است، موضوع مباحث آتی این پژوهش است.

۱- اصلاح پذیری مرتکب

این مفهوم ناظر به تلاشی است که مقنن به منظور کشف حالت خطرناک و درجات آن داشته است. اصرار مقنن به شرط مذکور و تکرار آن در بخش قابل توجهی از پاسخ‌های اصلاحی، بیانگر نگرش بالینی در سیاست جنایی با هدف جلوگیری از پیامدهای اعمال فراگیر پاسخ‌های اصلاحی است، لیکن پیش‌بینی اصلاح مرتکب که مترادف با نفی پیش‌بینی تکرار جرم از سوی بزهکار است، فاقد سازوکار مشخص و ضابطه محور تقنینی است و همین امر کارکردهای غربال‌گرایانه آن را متأثر و چه بسا متزلزل ساخته است. به لحاظ نظری روش‌های متعددی برای پیش‌بینی تکرار جرم متصور است، که از روش‌های فاقد ساختار مکاشفه محورتا روش‌های نوین آماری در نوسان است. در این میان یکی از مشهورترین روش‌های نسل اول، ناظر به مداخله متخصصان بالینی مانند روان‌شناسان و مددکاران اجتماعی شاغل در زندان و اظهارنظر آنان است. کارآمدی این روش به دلایلی همچون خطاپذیری کنش‌های انسانی و جهت‌گیری سؤالات ارزیاب، مورد تردید قرار گرفته است. در مقابل روش‌های نسل سوم قرار دارد که بر تحلیل داده‌ها استوار است. روش اخیر به جهت مزیت‌های معیاری و برتری آماری در تشخیص، به عنوان یک نمونه موفق در روش‌های پیش‌بینی تکرار جرم معرفی شده است.^{۴۹} بنظر نگارندگان انتقادات وارده به روش‌های نسل اول که با تلاش آشکار جهت خارج نمودن آنها از مدار خدمت در نظام عدالت کیفری صورت گرفته است، تا حدی قابل خدشه و تعدیل است، به این توضیح که اولاً: بخشی از این انتقادات متوجه سایر نسل‌های نوین و تکامل یافته نیز می‌شود، چرا که اقتضای تخمینی بودن پیش‌بینی پذیری ذاتی تکرار جرم همین است، به

۴۸- لازم به توضیح است که اعمال این نهادهای اصلاحی، علاوه بر شرط "پیش‌بینی اصلاح مرتکب"، منوط به احراز شرایط دیگری از قبیل جبران ضرر و زیان وارده به شاکی و وجود جهات تخفیف است، اما این شروط فاقد طبع بالینی بوده و از این منظر ارزش مطالعاتی نخواهند داشت.

۴۹- حسین غلامی و مه‌ری بزرگر، "کارکرد روش‌های پیش‌بینی تکرار جرم در اعطای آزادی مشروط"، پژوهش حقوق کیفری، ۲۴، ۷، ۱۳۹۶ (۱۳۹۶). ۱۳.

دیگر بیان، آنچه تمامی روش‌های ابداعی فوق به دنبال آن هستند «پیش‌بینی» تکرار جرم است و واژه پیش‌بینی اذعان به این واقعیت است که هیچ قطعیتی در تشخیص وجود ندارد. ثانیاً: روش‌های نوین متکی به تحلیل داده‌ها، تکرار جرم را که ذاتاً پدیده‌ای انسانی و نسبی است، با چالش‌هایی همراه خواهد کرد. یکی از این چالش‌ها مربوط به تلاشی است که از دهه‌ها پیش به منظور ایمن‌سازی و ایمن‌نمایی رویکردهای سامانه محور و اثبات برتری و در نهایت جایگزینی آنها با مدل‌های سنتی با محوریت ادراک انسانی صورت گرفته است. این فرایند که به ظهور مفاهیم جدیدی مانند هوش مصنوعی منتهی گردیده است، همواره با این انتقاد همراه بوده است که برخی فرایندها مستلزم داشتن مهارت و توانایی‌های منحصر به فردی است که صرفاً به نوع انسان اختصاص دارد، بر همین اساس علیرغم پیشرفت‌های قابل توجه در حوزه هوش مصنوعی، کماکان عقیده بر این است که امکان تصدی برخی مشاغل از جمله قضاوت با استفاده از هوش مصنوعی وجود ندارد،^{۵۰} با ذکر این مقدمه، نگارندگان به این مثال اشاره می‌کنند که، توبه و ندامت واقعی متهم، یکی از مجاری و منافذ اصلاح و بازپروری متهمین است، لیکن افتراق توبه واقعی از توبه ظاهری که با انگیزه فرار از مجازات صورت می‌گیرد، نیازمند برخی ظرافت‌ها و ظرفیت‌های ادراکی است که جملگی از اختصاصات نوع انسان بوده و امکان تمییز آن با استفاده از عدالت الگوریتمی وجود ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد روش‌های نسل اول که مبتنی بر مصاحبه و ارزیابی داده‌ها توسط متخصصین بالینی است، کماکان به عنوان روشی مؤثر در پیش‌بینی تکرار جرم قابل استفاده هستند. با ذکر گزاره‌های مقدماتی فوق، آنچه در خصوص چگونگی اعمال پاسخ‌های اصلاحی و غربالگری داوطلبان واجد شرایط این پاسخ‌ها محل بررسی و تعجب است، عدم التفات یا عدم تمایل مقنن به استفاده از سازوکارها و روش‌های مرسوم پیش‌بینی جرم است. نظام پاسخ‌گذاری با وجود تعهد نسبی در بکارگیری برخی مفاهیم و مولفه‌های جرم‌شناسی بالینی مانند پیش‌بینی عدم تکرار جرم، در سازوکار تشخیص و کاربست این مفاهیم، جهت‌گیری مشخصی نداشته و حتی از روش‌های نسل اول و مصاحبه محور نیز پیروی نداشته است و این نقیصه به یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف نظام پاسخ‌گذاری رسمی در بخش پاسخ‌های متغیر اصلاحی به جرایمی از قبیل سرقت و کلاهبرداری مبدل گردیده است.

۲- نصاب مالی، به مثابه سنجه ای بالینی

۵۰- ابراهیم رهبری و علی شعبانپور، "چالش کاربرد هوش مصنوعی به عنوان قاضی در دادرسی‌های حقوقی"، تحقیقات حقوقی، ۲۰، (۱۴۰۱) ۴۱۹.

با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹، رویکرد جدیدی جایگزین نظام پاسخ‌گذاریِ توقف‌ناپذیر و تشدید محور سابق شد. این قانون یکی از مهم‌ترین واکنش‌های اصلاحی در رابطه با جرایم مالی با محوریت ضابطه «ارزش مال موضوع جرم» است. مطابق با اصلاحات عارض بر ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی، چنانچه ارزش مال موضوع جرم در بزه سرقت و کلاهبرداری به ترتیب از دویست میلیون و یک میلیارد ریال بیشتر نباشد، این جرایم با رعایت سایر شرایط، قابل گذشت محسوب می‌شوند. قابلیت گذشت و اصلاحات مترتب بر آن، فرایند تعقیب و دامنه مجازات این جرایم را دچار تغییرات اساسی نموده است. این اصلاحات متأثر و منبث از این تحلیل بالینی است که ناچیز بودن ارزش مال، ناشی از فقدان ارزیابی‌های سازمان یافته جنایی به منظور ارتکاب سرقت‌ها یا کلاهبرداری‌های حرفه‌ای و کلان است که نوعاً اماره‌ای بر فقدان حالت خطرناک محسوب می‌شود. فارغ از ایراداتی که به مقطوع و متعین بودن این ضابطه وارد است، از جمله افت ارزش اقتصادی نصاب ریالی تعیین شده در گذر زمان و به دنبال آن خروج بخش قابل توجهی از مصادیق سرقت‌های قابل گذشت از حکم این مستند قانونی و همچنین چالش مقبولیت منطقی به دلیل فقدان پیوست توجیهی در تعیین نصاب مقطوع، که بر اساس کدام معیار معقول و متعارف، سرقت با ارزش بیست میلیون تومان واجد شرایط گذشت و سرقت با ارزش بیست و یک میلیون تومان غیر قابل گذشت است،^{۵۱} در رابطه با موضوع این مبحث و ارزیابی آن به عنوان یک سنجه بالینی و آثار مترتب بر آن، توجه به این نکته الزامی است که بر اساس مفهوم مخالفِ مستفاد از مقررات و منطوق تبصره ۱ ماده ۱۰۰ از قانون مجازات اسلامی و در نهایت نظریه مشورتی ۷/۱۴۰۱/۲۰۷ مورخ ۱۴۰۱/۳/۳۰ اداره کل حقوقی قوه قضاییه، اساساً امکان تعقیب کیفری سارق در مواردی که ارزش مال مسروق کمتر از نصاب مقرر مذکور است، حتی در مصادیق جرم مشهود وجود ندارد. این نظاره‌گر بودن و انفعال نظام عدالت کیفری در حالی است که بخش قابل توجهی از سارقین به جهت سوابق متعدد اما غیر موثر و دیگر متغیرهای تشخیصی، با وجود کم ارزش بودن مال مسروق، از نقطه نظر جرم‌شناسی بالینی و مولفه‌های اساسی آن، دارای حالت خطرناک تشخیص داده می‌شوند که عدم مداخله موثر به منظور عقیم سازی زمینه‌های جنایی موثر در تکوین رفتار مجرمانه آنها، پیامدهای متعددی به دنبال خواهد داشت. بنابراین ارزش مال موضوع جرم، متغیر دقیق بالینی در تشخیص حالت خطرناک نبوده و این جهت‌گیری مقنن مبتنی بر هیچ یک از سنجه‌های الگوی بالینی نمی‌باشد. به دیگر سخن، این رویکرد مقنن

۵۱ - طاهر بخشی زاده و تهمورث بشیریه و حسین غلامی، "اصل حداقل بودن حقوق جزا در حقوق کیفری ایران، چالش‌ها و راهکارها"، فصلنامه علمی آموزه‌های فقه و حقوق جزا، ۷، ۳، ۱۴۰۲، ۲۱.

که با محدودیت و ممنوعیت تعقیب و مداخله کیفری در مصادیق کمتر از نصاب مقرر همراه است، صرفاً به فاصله بیشتر نرخ واقعی و قانونی بزهکاری منتهی خواهد شد و از آنجا که داده های مربوط به آمار جنایی، نقش محوری در سیاست گذاری های کیفری دارند^{۵۲}، این انحراف آماری، لاجرم به خطای کلان محاسباتی در سیاست جنایی منتهی و مبدل خواهد شد. لذا بنظر نگارندگان تعیین نصاب مالی از سوی مقنن که به مثابه یک سنجه بالینی در احراز یا نفی حالت خطرناک به کار گرفته شده است، فاقد توجیه بالینی بوده و اقدامی نمادین در راستای مدیریت رسانه ای آمار جنایی محسوب می شود. هرچند در زمان نگارش این سطور، طرح اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی و برخی معیارهای نوعی آن در دست بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است این ضابطه پیش از این بدون هیچ دستاوردی در قانون صدور چک مورد استفاده قرار گرفته است.

ب- پاسخ های متغیر ناتوان ساز

الگوی پاسخ گذاری قانونی، محدود به پاسخ های اصلاحی نبوده و در قبال اشکال خاصی از بزهکاری، شیوه متفاوتی را در پیش گرفته است. در این روش ظرفیت های ایجابی و ممنوعیت های سلبی در استفاده از برخی پاسخ ها، با هدف سلب توان بزهکار در دستور کار قرار گرفته است.^{۵۳} فارغ از انتقاداتی که به این جلوه تمامیت خواه نظام عدالت کیفری وارد است، به لحاظ بالینی و کارکردی، استفاده منطقی از این پاسخ ها، تا حد زیادی قادر به کنترل آماج این سیاست جنایی، یعنی انواع بزهکاران خطرناک خواهد بود چرا که مجازات های تکمیلی، غالباً کارکردی توان زدا و محدود کننده برای بزهکار دارد. بارزترین مصداق این پاسخ ها، ماده ۲۳ اصلاحی قانون مجازات اسلامی می باشد. بر این اساس: «دادگاه می تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری محکوم کرده است، با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی، به یک یا چند مجازات از مجازات های تکمیلی بندها و تبصره های این ماده محکوم نماید». مقنن اجرای هم زمان دو ضابطه شامل «تناسب» میان «مجازات های تکمیلی» و «جرم ارتكابی» از یک سو و «خصوصیات بزهکار» از سوی دیگر را مکانیزم مؤثری در هدایت پاسخ های قضایی به سمت و سوی اهداف سیاست جنایی قلمداد نموده است، لیکن سازوکار مورد نظر مقنن از دو جهت شکلی و کارکردی

۵۲ - سید محمد حسینی و مسعود مصطفی پور، "رقم سیاه، چالشی فراروی آمار جنایی رسمی، با رویکردی تطبیقی بر آمریکا و ایران" مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۸، (۱۳۹۶)، ۱۰۴.

۵۳ - در مباحث پیشین، فقدان راهبرد بالینی نظام پاسخ گذاری در استفاده از سنجه های معیاری نامتناسب از جمله نصاب مالی یا خشونت های موقعیتی در مفروض دانستن حالت خطرناک و تشدید پاسخ نامتناسب، مورد بحث و بررسی قرار گرفت که به جهت شمول تحلیل ارایه شده به محدودیت های ناظر به تعلیق اجرای مجازات، از تکرار آن خودداری می شود.

محل اشکال است. در این مبحث، ابتدا معیار تناسب میان جرم و مجازات تکمیلی به عنوان یکی از شرایط شکلی در امکان صدور و متعاقباً، سطح توان زدایی برخی از این پاسخ ها را به عنوان نقص کارکردی در این مستند قانونی، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- ارزیابی شکلی (شخصی یا عینی بودن تناسب)

منظور مقنن از تناسب میان پاسخ تکمیلی و جرم ارتكابی در این مستند قانونی مشخص نیست. برخی تناسب را به زمینه‌های ارتكاب جرم و وسایل ارتكاب آن و در راستای بازدارندگی تعبیر نموده اند^{۵۴} لیکن این تفسیر با منطوق این مستند قانون مطابقت ندارد. به نظر می رسد مفهوم تناسب به دو شکل قابل تفسیر است. در تفسیر اول منظور از تناسب، شدت مجازات قانونی جرم می باشد و بر همین اساس تعیین مجازات تکمیلی در رابطه با جرایمی که مجازات خفیف‌تری را به خود اختصاص داده‌اند نامناسب تلقی می شود. این تفسیر بر خلاف اطلاق ظاهری ماده ۲۳ اصلاحی قانون مجازات اسلامی است که تعمداً با حذف قیود سابق، امکان تعیین مجازات تکمیلی را خارج از دامنه جرایم تعزیری ۱ تا ۶ فراهم نموده است. در تفسیر دوم، منظور از تناسب ارتباط معناداری است که میان ارکان و موضوع جرم ارتكابی با مجازات‌های تکمیلی وجود دارد. به عنوان مثال استفاده از مجازات تکمیلی با موضوع منع اشتغال به حرفه کلید سازی در رابطه با شخصی که با استفاده از کلید ساختگی و شناسایی مال‌باختگان از میان مراجعه‌کنندگان خود، مرتکب بزه سرقت گردیده است و یا تحمیل همین شکل از مجازات تکمیلی به شخصی که با فعالیت شغلی و دسترسی به اطلاعات محرمانه مراجعین در فضای مجازی، مبادرت به کلاهبرداری از ایشان نموده است، به نظر متناسب خواهد بود و در مقابل ممنوعیت از تصدی وسایل نقلیه نسبت به همین اشخاص نامتناسب است. لذا بنظر این شکل از تناسب "عینی" است و با این تحلیل، احراز آن نیز امر دشواری نخواهد بود. لازم به ذکر است برخی پژوهشگران ارتكاب جرم به شیوه خشونت‌آمیز را از مؤلفه‌های مؤثر در برقراری تناسب «جرم» شناسایی نموده‌اند که به نظر نگارندگان، عنصر خشونت ذاتاً مفهومی انسانی و از متغیرهای احراز تناسب از مجرای «بزهکار» است و ارتباطی به نفس جرم ندارد.^{۵۵}

۲- ارزیابی کارکردی (قابلیت توان زدایی)

۵۴- ابوالحسن شاکری، ذبیح اله رحیمی، "مجازات تکمیلی، شرایط و چگونگی در پرتو رویه قضایی، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، ۲، ۴۹، (۱۳۹۸)، ۴۲۲.

۵۵- نسرین مهرا، "تاثیر مشخصه های جرم بر تعیین مجازات"، ۶۵-۶۲.

یکی از چالش‌های اساسی ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، رویکرد احصایی این مستند قانونی است که مانع از توسل به طیف متنوعی از پاسخ‌های متناسب می‌شود، به عنوان مثال امکان صدور حکم به ممنوعیت فعالیت بزهکار در فضای مجازی در چهارچوب این مستند وجود ندارد در صورتی که این مجازات در راستای ناتوان‌سازی برخی بزهکاران حرفه‌ای فعال در فضای مجازی موثر ارزیابی می‌شود. ایراد دیگری که به مدل پاسخ‌گذاری در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی وارد است عدم توازن و تطابق مصادیق آن با تحولات پی‌درپی مربوط به شیوه‌های ارتکاب جرایم مالی است. این نقیصه در تمامی بند‌های ماده ۲۳ مشاهده می‌شود، لیکن با هدف تخلیص کلام صرفاً به ارزیابی بند «ج» ماده ۲۳ بسنده می‌شود. مطابق با این بند «منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارتي» پیش‌بینی شده و مقنن در مقام پاسخ‌گذاری با رویکرد سلب توان بزهکاری، بزهکار را از دریافت چک و سایر اسناد تجاری منع نموده است. مطابق ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی این مستند قانونی، در خصوص چک، با اقداماتی مشتمل بر اعلام ممنوعیت افتتاح حساب جاری مجدد به بانک مرکزی، مسدود نمودن حساب جاری سابق و ابطال برگ‌های سفید چک که تا زمان اجرای مجازات تکمیلی در اختیار محکوم قرار گرفته است، شاهد ساز و کاری مشخص و قابل قبول در ابعاد عملیاتی بند ج نسبت به چک می‌باشیم، اما در خصوص سایر اسناد تجاری، صرفاً «اخطار به محکوم علیه جهت عدم صدور چنین اسنادی» پیش‌بینی شده است، در واقع مقنن در یک تسامح غیرقابل توجیه، هیچ وضعیتی اجرایی مشخصی را در خصوص سایر اسناد تجاری مانند سفته که تهیه و صدور آنها فاقد سازوکارهای صلاحیت محور می‌باشد و به راحتی در خارج از شبکه نظارتی بانکی کشور، در اختیار اشخاص قرار می‌گیرد، ارایه ننموده است^{۵۶} و این نقیصه برابر با جایگزین نمودن سفته به جای چک، توسط بزهکاران، به دلیل جذابیت‌های ناشی از سهولت در دسترسی و فقدان سازوکار مناسب اجرایی در خصوص ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی است. طبیعی است این نقیصه کارکرد این پاسخ‌ها را به میزان قابل توجهی کاهش خواهد داد. لذا به نظر نگارندگان، رویکرد مقنن در پاسخ‌های متغیر ناتوان‌کننده به جرایم مالی، به دلایلی همچون انحصار در تنوع و دامنه پاسخ‌ها و فقدان سازوکار لازم جهت پایش دقیق ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های ناتوان‌ساز، به تنزل کارکردی آنها منتهی گردیده است.

نتیجه‌گیری

^{۵۶} - در حال حاضر امکان تهیه سفته از طریق سوپر مارکت‌ها، فروشندگان لوازم التحریر و... امکانپذیر است.

راهبر سیاست جنایی تقنینی در بخش پاسخ گذاری در جرایم مالی از قبیل سرقت و کلاهبرداری و چک غیر قابل پرداخت، متأثر از الگوی بالینی و مفاهیم محوری آن مانند حالت خطرناک و سنجه‌های تشخیصی و تجویزی آن است. این جهت‌گیری امری مطلوب ارزیابی می‌شود اما در ادامه مشاهده گردید استفاده از سنجه‌های بالینی با قابلیت‌های محدود تشخیصی از قبیل «شیوه ارتکاب جرم»، «سابقه مؤثر کیفری» و حتی «نصاب معین مالی»، منجر به مشکلاتی در فرآیند شناسایی مجرمان خطرناک از سایر مجرمان مالی گردیده و در ادامه، پاسخ‌ها مترتب بر این تشخیص اشتباه، با حبس مجرمان اتفاقی و بالعکس، بهره مندی مجرمان خطرناک از پاسخ‌ها اصلاحی همراه شده است که به معضلی لاینحل برای نظام عدالت کیفری مبدل شده است. به نظر نگارندگان لازم است نظام پاسخ گذاری، با تجدیدنظر در مبانی تشخیص حالت خطرناک، سنجه‌های کارآمد دیگری از قبیل «مداومت در بزهکاری» و «تحلیل کیفی و کمی سوابق کیفری» را جایگزین سنجه‌های سنتی و ناکارآمدی مانند «شیوه ارتکاب جرم»، «نصاب معین مالی» و «محکومیت مؤثر کیفری» نماید و در ادامه با عدول از تجویز کلی الگوی کلاسیک بالینی مکتب تحقیقی که متکی به توان زدایی کامل از بزهکار است، مبانی خود را در چارچوب الگوی نوین بالینی که متأثر از مکتب دفاع اجتماعی و هنجارهای بنیادین آن از جمله ضرورت تکثر پاسخ‌های و پاسخ‌دهی هوشمند به بزهکاری است و الگوی کیفر گذاری و گیر گزینی سنجه محور تقویت نماید.

منابع

الف) منابع فارسی

- اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی، جلد نخست، چاپ تهران، میزان، ۱۳۹۰.
- الستی، ساناز. جرم‌شناسان پیشرو، چاپ اول. تهران، میزان. ۱۳۸۸.
- امامی، امید. مکتب تحقیقی و نقش این مکتب در تحولات جرم‌شناسی (روایای بازپروری). پژوهش‌های قانون یار، ۱، ۱، ۱۳۹۷.
- آنسل، مارک. دفاع اجتماعی، ترجمه: محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ پنجم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۵.
- اوبراین، مارتین و یار، مجید. جرم‌شناسی، مفاهیم کلیدی، مترجم: سید محمود میر خلیلی و جلال‌الدین حسان، چاپ اول، تهران، بهنامی، ۱۳۹۴.
- بابایی، محمدعلی. جرم‌شناسی بالینی، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۰.
- بکاریا، سزار. رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه: محمدعلی اردبیلی، چاپ نهم، تهران، میزان، ۱۳۹۷.
- بخشی‌زاده، طاهر و بشیریه، تهمورث و غلامی، حسین. "اصل حداقل بودن حقوق جزا در حقوق کیفری ایران"، چالش‌ها و راهکارها"، فصلنامه علمی آموزه‌های فرقه حقوق جزا، ۷، (۱۴۰۲)، ۲۱.
- <https://doi.org/1030495/jcld.2023.1986786.1067>.
- پاک‌نهاد، امیر. سیاست جنایی ریسک مدار، چاپ اول، تهران، میزان، ۱۳۸۸.
- توجهی، عبدالعلی و زارع، ابراهیم. "سابقه محکومیت کیفری به عنوان جلوه‌ای از "حالت خطرناک" و کاربست آن در مجازات‌های جایگزین حبس". آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۷، (۱۳۹۸)، ۷.
- <https://org.2001001.22519351.1398.160170103>
- جوان‌بخت، محمد. مجرمان خطرناک، بررسی حقوقی و جرم‌شناختی، چاپ اول، تهران مجلد، ۱۳۹۴.
- جزایری، سیدعباس و قائدی، امیرعلی. "جرم‌شناسی بالینی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران" حقوق و فقه تربیت کودک، ۵، (۱۴۰۱) ۳،(
- <https://doi.org.10.22034/jaml.2021.244693>.
- حسینی، سیدمحمد و مصطفی‌پور، مسعود. "رقم سیاه، چالش فراروی آمار جنایی رسمی (با رویکردی تطبیقی بر آمریکا و ایران)". مطالعات حقوق تطبیقی، ۸۱، (۱۳۹۶) ۱۰۴.
- <https://doi.org/1.22059./jcl.2017.62525>.
- دادستان، پریخ. روان‌شناسی جنایی، چاپ نهم، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
- رهبری، ابراهیم و شعبان، علی. "چالش‌های کاربرد هوش مصنوعی به عنوان قاضی در دادرسی‌های حقوقی". تحقیقات حقوقی، (۱۴۰۱)، ۴۱۹.
- <https://doi.org/10.52547./jlr.2022.228967.2335>.
- رستمی، هادی. "ارزیابی نهادهای ارفاقی در سیاست جنایی ایران (با تأکید بر گسترش افراطی و ناکارآمدی آنان)". آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۱، ۲۵، (۱۴۰۲)، ۱۵۳-۱۵۶.
- <https://doi.org/10.30513/cld.2023.1735/>
- رضوانی، نعمت. "سیاست جنایی تقنینی و قضایی در بزه سرقت تعزیری موضوع قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵". پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.
- شاکری، ابوالحسن و رحیمی، ذبیح‌الله. "مجازات تکمیلی: شرایط و چگونگی در پرتو رویه قضایی". مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۴۹، ۲، (۱۳۹۸)، ۴۲۲.
- <https://doi.org/1022059/jqclcs.2020.283356.144>.
- غلامی، حسین. تکرار جرم، بررسی حقوقی - جرم‌شناختی، چاپ اول، تهران، میزان، ۱۳۸۲:
- غلامی، حسین و برزگر، مه‌ری. "کارکرد روش‌های پیش‌بینی تکرار جرم در اعطای آزادی مشروط". پژوهش‌های حقوق کیفری، ۷، ۲۴، (۱۳۹۶)، ۱۳.

<https://doi.org/1022054/jclr.2018.24492.1477/>

- کونانی، سلمان و انصاری، جمال و مندنی، اسلام. سیاست جنایی، از گفتمان تا بر ساخت‌های ریزومیک شده، چاپ اول، تهران، مجله، ۱۳۹۱.

- متولی، علیرضا. در ستایش تربیت نکردن، جلوه‌هایی از زندگی و اندیشه‌های عبدالعظیم کریمی، تهران، افست، ۱۳۹۹.
- محمودی جانکی، فیروز و روستایی، مهرانگیز. "توجه مداخله کیفری، اصول و ضرورت‌های". پژوهش‌های حقوق کیفری. ۲، ۳ (۱۳۹۲) ۳۵.

<https://doi.org/10.22054/jclr.2021.53531.2144/>

- مهرا، نسرين. "تأثیر مشخصه‌های جرم بر تعیین مجازات". فصلنامه تحقیقات حقوقی. ۸۸ (۱۳۹۸)، ۶۵.

<https://doi.org/2017.10525.1185/>

- مهرا، نسرين و عباس موذن و مجید قورچی بیگی. "تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان". پژوهش حقوق کیفری، ۶، ۲۰، (۱۳۹۵)، ۱۱۳.

- مشکاتی، محسن. "بررسی نهادهای ارفاقی با نگرش حقوق بشری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲". پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود ۱۳۹۴، ۹، ۱.

- نادری، نیلوفر و قزوینه، گلشن. "کشف جرم به وسیله تعیین هویت اشخاص (تن پیمایی جنایی)". مطالعات حقوق، ۳۱، (۱۴۰۱)، ۶۳۳.

<https://www.noormags.ir/view/fa/key word/.20>

- نیاز پور، امیرحسین. "حقوقی سازی یافته‌های جرم‌شناسان در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲". فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۷۲، (۱۳۹۴) ۲۳۳

<https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article-56536.html>.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید. دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۰.
- ولیدی، محمدصالح. حقوق جزا، مسئولیت کیفری، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- وروایی، اکبر و رضایی فرد، ساسان. جرم‌شناسی بالینی افراد روان نژند، چاپ یکم، تهران، آریا داد، ۱۳۹۵.

(ب) منابع انگلیسی

Peters ,Rudolph."crim and punishment in Islamic- law",newyork,Cambridge university press,2005.

Evaluation of Iran's legislative response system for some financial crimes (in clinical pattern measurement)

Abstract

A significant part of the criminal population is related to perpetrators of crimes against property such as theft and fraud. This undesirable phenomenon is the product of several variables, including the inefficiency of the response system. The clinical model suggests responding based on "dangerous state" when faced with such conditions. This model contains parameters for detecting "dangerous condition" and "appropriate response". Now the question is, which clinical parameters affected by the current response system, in process of detecting these two concepts, and what are the consequences of these parameters. In the answer, it seems that in determining the dangerous state, it relies only on the two criteria of "method of committing crime" and "continuity bound to the time of the crime" and in negating the dangerous state, it relies on the two criteria of "lack of effective criminal history" and "responsibility". specific financial", concentrated. While the aforementioned measures do not a definite diagnostic function due to the incomplete legislative reflection, for example, a significant number of criminals not considered dangerous despite "numerous records", but "criminally ineffective". In the response section, despite the secondary variable responses, influenced by the classic clinical model of Lombroso, centered on the removal of the criminal, the legislative priority with the primary response levels includes prison sentences and supplementary incapacitants. Therefore, in the current response system, due to the mistake in recognizing the dangerous situation and responding appropriately to it, there is a possibility that accidental criminals will receive imprisonment and stubborn criminals will receive correctional responses.

Keywords: legislative responses, clinical model, crimes against property, clinical measures, Dangerous state.